

چاپ دوه

# درويش خان

يك رمان عاشقانه درباره موسيقي

روايي از زندگي استاد موسيقي، غلامحسين درويش خان

حسن هدايت

**پتهوون**  
مرکز موسيقي پتهوون شيراز





سرشناسه: هدایت، حسن، ۱۳۲۴ -  
 عنوان و نام پدیدآور: درویش خان؛ یک رمان عاشقانه درباره موسیقی؛ روایتی از زندگی استاد موسیقی، غلامحسین درویش خان (۱۳۰۵-۱۳۵۱)، حسن هدایت،  
 مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۷.  
 مشخصات ظاهری: شش، ۲۵۷ ص.  
 شابک: ۹۷۸۶۰۰۴۳۶۷۲۵۷۷  
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
 یادداشت: چاپ دوم، ۱۳۹۸  
 عنوان دیگر: روایتی از زندگی استاد موسیقی، غلامحسین درویش خان (۱۳۰۵ - ۱۳۵۱).  
 موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴  
 موضوع: Persian Fiction -- 20th Century  
 موضوع: درویش، غلامحسین، ۱۳۰۵ - ۱۳۵۱ -- داستان  
 شناسه افزوده: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی  
 شناسه افزوده: Elmi - Farhangi Publishing Co.  
 ردیابندی کنگره: ۱۳۹۷ ۵۳۴۴ ۸۲۹۹/۵ PIR  
 رده‌بندی دیویی: ۸۵۳۶۲  
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۱۰۳۰۷

## درویش خان

### یک رمان عاشقانه درباره موسیقی

روایتی از زندگی استاد موسیقی، غلامحسین درویش خان (۱۳۰۵ - ۱۳۵۱)

نویسنده: حسن هدایت

چاپ نخست: ۱۳۹۸

چاپ دوم: پاییز ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

حروفچینی و آماده‌سازی: انتشارات علمی و فرهنگی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیبه

حق چاپ محفوظ است.



انتشارات  
علمی و فرهنگی

اداره مرکزی و مرکز پخش: خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچه کمان،

پلاک ۲۵؛ کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳؛ صندوق پستی: ۹۶۴۷-۱۵۸۷۵؛ تلفن اداره مرکزی:

۸۸۸۸۰۱۵۲-۷۰۴۵۶۹۷۰؛ فکس: ۸۸۷۷۴۵۷۲؛ تلفن مرکز پخش: ۸۸۸۸۰۱۵۲؛ تلفکس: ۸۸۸۸۰۱۵۲

آدرس اینترنتی: [www.elmifarhangi.ir](http://www.elmifarhangi.ir) [info@elmifarhangi.ir](mailto:info@elmifarhangi.ir)

وبسایت فروش آنلاین: [www.elmifarhangi.com](http://www.elmifarhangi.com)

فروشگاه مرکزی (پرنده آبی): خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، بین بلوار گلشهر و ناهید، ابتدای کوچه

کلفام، پلاک ۷۲؛ تلفن: ۲۲۰۲۴۱۴۰۳

فروشگاه یک: خیابان انقلاب، روبه‌روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۶۶۴۰۰۷۸۶ و ۶۶۹۶۳۸۱۵-۱۶

فروشگاه دو: میدان هفت‌تیر، خیابان کریمخان زند، بین قائم مقام فراهانی و خردمند، پلاک ۱۳؛

تلفن: ۸۸۳۴۳۸۰۶-۷

۵

نام من قمر است، نامی که پدرم بر من نهاد و همواره من را ماه آسمان  
زندگی خود می‌نامید. پدرم، غلامحسین، فرزند حاجی بشیر طالقانی  
بود و به لقب «درویش خان» شهرت داشت. من تنها فرزند او و مادرم،  
یدرالسادات، هستم. در شیراز و در باغ شعاع السلطنه، یکی از پسران متعدد  
مظفرالدین شاه قاجار، به دنیا آمدم، اما بیشترین سال‌های عمرم در تهران  
گذران شده است. در خانه‌ای کوچک و پر از گل و گیاه و بوی عطر  
و محبت، در خیابانی کهنسال که در نزدیکی میدان بهارستان و پشت  
عمارت مجلس شورای ملی واقع بود. میدان بهارستان پس از انقلاب  
مشروطیت همواره پر آشوب و بی آرامش بود. جدال آزادیخواهان  
با طرفداران استبداد، چه در داخل عمارت مجلس و چه در میدان  
بهارستان، سال‌های مدید آن منطقه را به کانون پر آشوب جدل‌های  
لغظی و نزاع‌های بی‌رحمانه و خشونت‌بار و خونین تبدیل کرده بود. اما  
کمی دورتر از میدان بهارستان و در خانه‌ما، همه چیز آرام و مهربان بود.  
پدرم از شوریدگان و عاشقان موسیقی ایران بود. او نه تنها در نواختن  
ساز چیره‌دست و کم‌نظیر بود، بلکه موسیقی نیز می‌ساخت. نواهایی

پرشور و زنده فام که هفته‌ها و ماه‌ها برای هر قطعه آن از زندگی و هنر خود مایه می‌گذاشت. پدرم هر چند در سخن گفتن محبوب بود و امساک می‌کرد ولی وقتی ساز به دست می‌گرفت، رودخانه‌ای خروشان از مضراب‌های رنگارنگ جاری می‌ساخت که با شادی موسیقی تمام اندوه‌ها و پلیدی‌ها را می‌شست و با خود می‌برد. خانه ما همواره مملو از گل بود و انبوهی از گیاهان پرتراوت در گوشه و کنار منزل دیده می‌شد. از پیچک امین‌الدوله تا شمعدانی‌های برگ‌پهن و بوته‌های افاقیا و گل محمدی و چتر باشکوهی از خوشه‌های گل یاس که در بالای در ورودی خانه بر سر هر میهمان سایه‌ای پر عطر و دل‌انگیز می‌گستراند. پدرم عشق به گیاه و گل را از دوران کودکی‌اش در طالقان به ارث برده بود. گاهی که حالی خوش داشت، برایم از سال‌های دور زندگی‌اش می‌گفت، از سال‌های سپری‌شده که فقط نگاره‌ای رنگ‌پریده از آن در ذهن پدرم باقی مانده بود. وقتی او از خاطرات کودکی‌اش حرف می‌زد چهره‌اش شکفته می‌شد و چشمان مهربانش برق می‌زد. از سال‌هایی سخن می‌گفت که به گفته خودش سرشار از خیال و ساز و پروانه‌ها بود. طالقان در دوران کودکی پدرم و حتی سال‌ها بعد از آن شهر کوچک و پرتراوتی در دامنه کوه‌های البرز بود. با تهران نزدیک به بیست فرسخ فاصله داشت و روستاهای متعددی در اطرافش پراکنده بود. خانه بزرگ و روستایی پدر بزرگم یک فرسخ دورتر از طالقان بود و در مزرعه‌ای وسیع و پهناور قرار داشت. سطح مزرعه از ساقه‌های طلایی گندم و درختان منظم و ردیف‌شده تبریزی و سپیدار پوشیده بود. چند درخت کهنسال توت نیز در مزرعه دیده می‌شد و جوی‌های آب زلال با پیچ و تاب از کنارشان عبور می‌کرد. دم‌جنبانک‌های ریزاندام و چابک در میان خوشه‌های گندم بالا و پایین می‌رفتند و گاه انبوه کلاغ‌ها روی درختان تبریزی دیده می‌شد و صدای قیل و قالشان فضا را می‌انباشت. در دوردست، رشته کوه کبود، دست‌نیافتنی و سرابگون دیده می‌شد.

نام من قمر است، نامی که پدرم بر من نهاد و همواره من را ماه آسمان زندگی خود می‌نامید. پدرم غلامحسین فرزند حاجی بشیر طالقانی بود و به لقب «درویش خان» شهرت داشت... .



درویش خان (یک رمان عاشقانه  
(درباره موسیقی

انتشارات بارت ۶۶۴۰۵۶۲۷  
۲۷۰,۰۰۰ ریال

۲۷۰۰۰۰ ریال



پتهوون  
مرکز موسیقی بتهوون شیراز